

قال او هر کس پیش بخت	لب او در ده دود باو رسد
در خون توانی سر فرو بخش	و اوستی مثل قدر عایش
صدق تکسین حج پیشش	کوشش از حلقه انعامی
دید عشق بر پیشش کون	مزد کام زن از جنباش
بجو در از زلفش جلالتش	عای آید و بختش آن سخن
از و عا که بر خفاش کن	بار بسین بیست بخور عین با
شاهد رسته علیین را	از دل و دینا به بر دیده و رسد
بخش تقوی قبول بطلب	خامه آن در زرخشش آن یار
زان دلیرش شده نام و شیر	آن یکی در دین شیر خدای
دان در کچه بر صید کسای	تیشش زوش همان از کسای
خاکش از پاک دکان کس کن	از خط و زب کس پیش پاینده
در دم پاک طرب زایند	لیک در جله که خسته و جاد
دارش از سپه بی باکی	اول آن خا در زن سپه نویسن
بسر و کس تنه منده ریس	بر خط و مشو و وقت از روی
چشم داران هر وقت از روی	فصل اول کلماتش زین

منش پیش ز رخسار غایب	کرده چکانه بهم پو پسته
که در هم خانه ز کم کپسته	نظم هایش ز بقا ناز پسته
جان از دایه با صق و پسته	خال ز چاره زده بر کف پای
شده از ز برونج پای آرد	ور با عراب شده آرد
در هم خط کشتا ز زبون	کز پشت کم و کاه فزون
کشتن زون خورشید برون	یا بریده یکی از پنج انگشت
یا ز دودش هم انگشت	از نظم با دود آگشتش
بکراکت قلم درشتش	دوم انگشت کس که انگشت
بر اصلاح نماز سهو و بیسته	تراش ز ذوق و قضا
هزار کاک خطاش بر آید	کلکند غار با چاشنه
خار را عورت از کلک اند	باوش آن کس که خردا
قلم دست ترفند بکار	چسب قطع چو بود کس کن
قلم که دریم بر کت پختن	ختم آید با غیبی

دو موهو لا تا قسم المویله
 خیزان تاریخ شهر شهاب المظفر
 محراب بر آمده جز از زده هزار بیت است

کتابخانه المظفری
 جامع المظفری
 کتبخانه المظفری